

تهران مصور

تفریحگاه و ویژه طهرانی ها



«سرپل تجریش» برای تهرانی ها یک محل ویژه است؛ آنقدر که در ترانه های قدیمی کوچه و بازاری تهران قدیم و یا حتی در فیلمگرافی ها هم سرپل تجریش نقشی پررنگ داشت. اهالی آبادی تجریش، شمیرانی ها و تهرانی ها هزاران خاطره از سرپل تجریش دارند و این نقطه از شمیران در حافظه مشترک بسیاری از آنها جایگاهی ویژه دارد.

هنوز هم «سرپل تجریش» ورد زبان تجریشی ها است. با اینکه خبری از آن پل قدیمی که از روی رودخانه مقصودبیک می گذشت نیست و حالا ماشین ها و اتوبوس های تندرو میدان تجریش را تسخیر کرده اند اما هنوز هم تجریشی ها وقتی نشانی جایی را می دهند از «سرپل تجریش» شروع می کنند.

در اسناد قدیمی سرپل تجریش محلی رسم بود بعد از مراسم عروسی به ماشین عروس به سرپل تجریش می رفتند و بخشی از مراسم انجام می شد. گاهی عکسی به یادگار می گرفتند و برای همین است که «سرپل تجریش» تهرانی ها و شمیرانی ها را به یاد لحظه های خوش زندگی می اندازد. «عباس صالحی» یکی از معتمدان و اهالی قدیمی تجریش در این باره می گوید: «سرپل تجریش هم محل دور همی تهرانی ها و تجریشی ها بود و هم یکی از چند نقطه خوش آب و هوای شمال تهران. قدیمی ها می گفتند باد خنک توجال که از کوه های شمال تهران می وزید در ۳ نقطه بیشتر احساس می شد؛ یکی مقابل هتل اوین، دیگری در سه راه نیاوران و از آنها خنک تر در سرپل تجریش.»

در اسناد قدیمی سرپل تجریش محلی برای به جا آوردن آداب و رسوم تهرانی ها و شمیرانی ها بود. قدیمی ها می گویند میان اهالی تجریش و حتی تهرانی ها رسم بود بعد از مراسم عروسی به ماشین عروس به سرپل تجریش می رفتند و بخشی از مراسم انجام می شد.

کولر های طبیعی پایتخت

بادگیر ها، جایگاه مهمی در معماری تهران قدیم داشتند اما امروزه فقط تعداد کمی از آنها باقی مانده

معماری گذشته خانه های ایرانی بود به نام «بادگیر» که در نبود وسایل سرمایشی، سبزی کردن در فضای این خانه ها را حتی در چله تابستان، مطبوع می کرد. گرمایی که هر سال از اواسط بهار راهش را به تهران بازمی کند در کنار قطعی برق که امکان استفاده از وسایل سرمایشی را هم با حداقل ها روبه رو کرده، سبب شده تا سری به کوچه پس کوچه های تهران قدیم بزنیم و خانه هایی را که هنوز هم از معماری گذشته نشانی دارند، معرفی کنیم.

در روزگاری که هنوز خبری از کولر های آبی و گازی و انواع و اقسام وسایل سرمایشی نبود، تهرانی ها تابستان را جور دیگری به غیر از لم دادن زیر باد کولر می گذراندند و راه های متفاوتی برای خنک ماندن در فصل گرما داشتند. یکی از مهم ترین کارهایی که پایتخت نشینان را از هجوم گرما نجات می داد، معماری خانه های قدیمی بود. معماران در آن زمان خوب می دانستند که چطور خانه را خنک نگه دارند و چیزی در

فاطمه عباسی



اینتکار ایرانی

در گذشته معمولاً خانه های اربابی و اعیانی تر در تهران بادگیر داشتند. بادگیرها برج هایی هستند که برای تهویه مطبوع خانه ها ساخته می شدند. بادگیر را همچنین بالای آب انبارها و دانه معدن ها برای تهویه بنا می کردند و یکی از ابداعات مهم در معماری ایرانی و یکی از مشخصه های آن است. ساختار بادگیر به گونه ای است که به علت ایجاد جریان کم فشار در قسمت سر زیر زمین که معمولاً سرداب یا حوضخانه است، هوا به صورت همرفتی جریان می یابد. این بادگیرها را در جای جای ایران احتمالاً دیده اید. بیش از همه در جنوب و مرکز ایران که آب و هوای گرم تر دارد، استفاده می شده است؛ اما در عمارت های قدیمی تهران هم می شد بادگیرهایی را در ساختمانی های قدیمی دید. جالب است بدانید که بر اساس گزارش های سازمان میراث فرهنگی، در تهران بیش از ۶۰۰ بادگیر شناسایی شده که قدیمی ترین آن در مقبره بی بی شهرنار است که به زمان آل بویه برمی گردد، یک بادگیر هم در سید اسماعیل است که می گویند برای دوره سلجوقی بوده و در دوره قاجار مرمت شده است.

خانه آصفی

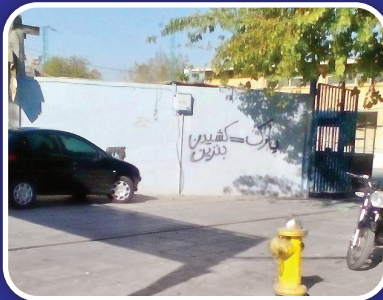
یکی از همین بادگیرها در خانه تاریخی آصفی قرار دارد که از این خانه می توان به عنوان یکی از خانه های کامل و زیبایی دوره قاجار در تهران یاد کرد. این خانه که همه عناصر معماری و تزئینی دوره قاجار را دارد، در سال ۱۲۷۲ ساخته شد و متعلق به اوایل دوران ناصرالدین شاه قاجار است. وارد این عمارت که بشوید، بنای شاهنشین روبه روی حیاط و ۲ بادگیر بزرگ در اطرافش دیده می شود که انتهای بادگیرها به زیرزمین خانه متصل و کارکردش خنک کردن هواست.

عمارت کاظمی

عمارت کاظمی مساحتی حدود ۲ هزار مترمربع دارد که بیش از هزار و ۲۰۰ مترمربع آن فضای باز و مابقی زیربناست که قبلاً بزرگ تر بوده و در سالیان گذشته از وسعت آن کم شده و آنچه از قسمت اصلی این خانه باقی مانده قسمت شاهنشین است که بادگیر بلند آن یادآور معماری شگفت انگیز ایرانی است. از قسمت های مختلف ساختمان دید مناسبی به حوض و درختان وجود دارد و همین امر باعث شده همواره از هر گوشه ساختمان نگاهی به طبیعت وجود داشته باشد و تجربه زیست در کنار طبیعت برای ساکنان خانه فراهم شود.

سوزه روز

دیوار نوشته های روشن!



احتمالاً شما هم به خاطر دارید که یک پژوهشگر ژاپنی در سال های دور، روی لیوان آبی شیشه ای، جمله ای مثبت با زبان ژاپنی نوشت و با استفاده از میکروسکوپ های دقیق، مولکول های آب آن لیوان را بررسی کرد. حال مولکول ها، چشم نواز و درخشان و زیبا شده بود. در مرحله بعد، روی همان لیوان، جمله ای منفی با زبانی دیگر نوشت و دوباره با کمک فناوری، از مولکول های همان آب، عکس برداری میکروسکوپی کرد و تصویر دوم، مولکول هایی زشت و تاریک و کدر را نشان می دادند. آن دانشمند از این آزمایش نتیجه گرفت که یک جمله، بدون توجه به بار مفهوم و معنی، دارای موجی نامرئی است که می تواند در وجود ما، شادی و نشاط و نور حک و ما را به زندگی امیدوار کند و یا می تواند روح ما را بدون آنکه بخواهیم، سیاه و تاریک و زشت و نگاه ما را به زندگی منفی کند. حالا شما کلاه خودتان را قاضی کنید و بگویید بادپسین این دیوار نوشته، چه حسی پیدا خواهید کرد؟ از دیدن عبارت «بارک برای ربان است با کشیدن بنزین!» و وجهه می گیرید و انرژي مثبت دریافت می کنید یا غمگین و افسرده و حتی شرمنده می شوید؟ کاش به خاطر داشته باشید هویت یک محله، تنها به کوچه های پر درخت و بناهای کاشی کاری شده و مدرسه ها و مسجدهای کهنش نیست و هر نقش و نگار و خط و خالی روی در و دیوار شهر، می تواند حال یک محله را خوب کند و یا حال اهالی یک شهر را بگیرد.

اختیاریه؛ محله ای که با مشروطه پیوند خورد



از گذشته تاکنون، آب، سرچشمه شکل گیری بسیاری از تمدن های بشری بوده و هر جایی از دل زمین می جوشیده، آبادانی هم برقرار می شده و مردمان را دور هم جمع می کرده. شاید مهم ترین دلیل شکل گیری محله اختیاریه هم در سال های دوره آب جوشان قنات های این محله قدیمی حاشیه تهران بود که اختیاریه را به روستایی مصفا تبدیل کرده بود. البته که در آن روزگار، اهالی این روستای حاشیه پایتخت، تنها صدای آب می شنیدند و پرندگانی که لایه لای درختان کهنش آواز می خواندند، اما حالا اهالی این محله شمال شهر تهران، تنها صدای بوق می شنوند و هیاهوی مردمانش.

تاریخش

یکی از اقوام قائم مقام فراهانی، محمودخان نام داشت که زمین های باارزش میان دو روستا به نام های قاسم آباد و حسین آباد از توابع شمیران را خرید و در آنجا عمارتی ساخت و کم کم پای درباریان قاجار را به آنجا باز کرد. به دلیلی که معلوم نیست، محمودخان در حوالی سال های ۱۲۸۰ شمسی، بخشی از زمین هایش را وقف کرد و بخشی را به غلامحسین غفاری معروف به صاحب اختیار، وزیر دربار مظفرالدین شاه که اختیار دربار شاه را داشت فروخت. می گویند غلامحسین، سهیم بسزایی در آبادانی این روستا داشت و به همین دلیل، نام اینجا را اختیاریه گذاشتند.

مکتب خانه

می گویند صاحب اختیار، خودش باسواد بود و آبادانی را تنها در طبیعت نمی دید و تلاش کرد تا ساخت مکتب خانه ای، فرزندان روستای اختیاریه و آبادی های اطراف را باسواد کند که موفق هم بود. اما تاریخ این محله، تنها با زندگی ها و رویدادها گره نخورده. مثلاً میرزا حسن خان مستوفی الممالک، از درباریان خوشنام قاجار و یکی از وزیران رضاخان پهلوی، در یکی از خانه های این محله جان باخت. در روزگاری که اختیاریه، هنوز بخشی از تهران نشده بود، یک رویداد دیگر هم رخ داد؛ در مرداد ۱۳۳۲ شمسی، وقتی کودتای سرلشکر زاهدی شکست خورد، زاهدی به همراه پسرش به یکی از باغ های همین محل پناه برد و سه روز بعد، وقتی دولت مصدق سرنگون شد، سرلشکر نصیری از طرف شاه، فرمان نخست وزیر زاهدی را به اختیاریه برد و این محله با وقایع تاریخی عصر مشروطه پیوندی دیگر خورد.

اکنونش

در دهه ۴۰ خورشیدی، وقتی تهران به سرعت گسترش یافت، محله اختیاریه هم به یکی از محله های شمالی پایتخت تبدیل شد و باغ هایش به سرعت سر فرود آوردند و خانه های آجری و سیمانی اش، سر بلند کردند و خلاصه اختیاریه، محله ای شد که اکنون می بینید. در شکل جدید این محله قدیمی تهران، خیابانی باریک و البته طولانی هم به نام اختیاریه وجود دارد که با خیابان پاسداران موازی است و خیابان شهید کلاهدوز آن را قطع و به دو بخش اختیاریه شمالی و جنوبی تقسیم می کند. اگر جمعه ها هوس هلیم هم کردید، می توانید به حلیم فروشی های فراوان این محله سری بزنید و بعد از ایستادن در صف های طولانی، هلیم هم نوش جان کنید.

